



سیاستگر ان دورہ قاجار

xalvat.com

تألیف : خان ملک ساسانی

۲۶۷

خان ملک ساسانی : ترجمهء احوال سید جمال الدین اسدآبادی





عکس مرحوم خان ملک ساسانی
نویسنده کتاب

هدایت
۴۴۰۰۹۰۴

با مسکری انتشارات هدایت



انتشارات بایک

xalvat.com

میدان ۲۴ اسفند ۰ بازار ایران. طبقه سوم، شماره ۹۳- تلفن ۹۲۷۶۱۷

ترجمہ احوال

xalvat.com

- ۱- میرزا آقاخان صدراعظم نوری
- ۲- حاجی میرزا حسینخان سپہسالار
- ۳- میرزا ملکم خان ناظم الدولہ
- ۴- میرزا یوسف مستوفی الممالک
- ۵- محمد حسن خان اعتماد السلطنہ
- ۶- سید جمال الدین اسدآبادی



سید جمال الدین اسدآبادی

ترجمه احوال سید جمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی را جمعی از مشرق
زمینی ها و اروپائیان نوشته اند،
xalvat.com

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در مآثر و الآثار - شیخ محمد عبده مفتی
مصر در مقدمه ترجمه الورد علی الدهری - پروفیسور ادوارد برون انگلیسی در تاریخ انقلاب
ایران - پروفیسور کلد زبیر آلمانی در دایرة المعارف اسلام - جرجی زیدان در کتاب
مشاهیر الشرق - بطرس البستانی در دایرة المعارف عرب مقاله بای - پروفیسور ماسین یون
قراضوی در شماره دوازدهم سال ۱۹۱۰ میلادی در مجله عالم اسلام - مجله کاوه چاپ بران
در شماره سوم و نهم سال دوم - میرزا لطفاله جمالی همیشه زاده سید جمال الدین در
ایران شهر - غالب محسن نراقی در کتاب مردان نامی شرق - چرچیل بلنت انگلیسی در
کتاب گردون در خرطوم - سلیم العنحوری الدمشقی در شرح قصیده سحرها روت منطبعة
بیروت - مجله المقططف منطبعة فاهره در شماره پنجم شوال ۱۳۴۳ قمری - مجله آیتده
چاپ طهران در شماره پنجم و ششم جلد دوم سرداد و شهر یور ۱۳۰۶ - مجله ارمنان سال
دوازدهم شماره هشتم طی مقاله لذائذ فسانی - مجله ارمنان سال پانزدهم شماره ششم طی
مقاله انتقاد بر تفسیر قرآن - مقالات جمالیه چاپ طهران - زندگانی سید جمال الدین
بقلم مرتضی مدرس چهاردهی لیکن نویسندگان مزبور که نمیتوان اغلب آنها را در
نوشتن این ترجمه احوال بدون اغراض و مقاصد خصوصی دانست از آنچه منظور ماست بحث



سیاست گران دوره قاجار

۱۸۶

مثبت صریحی ننموده به علاوه اختلافاتی که در نوشتجات آنها مشاهده میشود نکات مهم بر جسته را عمداً یا سهواً مبهم و سر بسته گذاشته و مسائل بی اهمیت عسادی بی سند را اکثر از یکدیگر اقتباس نموده و گاهی مبالغه و اغراق هم علاوه کرده اند فقط در مجله عالم اسلام و مجله کادو و شرح قصیده هاروت جسته جسته نکاتی هست که دیگران متعرض نشده اند.

به علاوه مدارک و مآخذ فوق در آرشیو دولت و سفارتخانه های ایران در خارجه و نزد اشخاص متفرقه اسنادی بدست آمده که ما در موقع خود ذکر خواهیم نمود.

مقصود ما از نگارش این ترجمه احوال این است که حقیقه سید جمال الدین را کما هو حقه بشناسیم زیرا جماعتی او را افغانی الاصل و حنفی مذهب میدانند و سته دیگران او را اهل اسد آباد همدان و شیعه اثناعشری مینویسند، طرفدارانش او را بزرگترین فیلسوف شرق و وطن پرست سترک می نامند و مخالفینش او را يك آشوب طلب خطرناکی میخوانند پس برای شناختن این مرد غیر عادی باید بدو مسافرتها و افعال و اعمال و نوشتجات و گفته های خود او را ذکر کرده و سپس به شرح و تبیین آنها مبادرت ورزید . همه نویسندگان متفق القولند که سید جمال الدین در شعبان ۱۲۵۴ هجری قمری متولد شده است . محمد حسن خان اعتماد السلطنه در مآثر و الاثار ص ۲۴۲ مینویسد سید جمال الدین اسد آبادی پسرسید صفدر علوم شریعه را در فزون تحصیل کرده به طهران آمد.

xalvat.com

مجله کادو می نویسد در هیجده سالگی به هندوستان رفت. کتاب مردان نامی شرق چاپ بیروت در صفحه ۱۸۷ می نویسد در سن دوازده سالگی جزو شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری بود در سنه ۱۲۷۵ در سن نوزده سالگی مرحوم شیخ مرتضی باو اجازه اجتهاد داد و روانه هندوستانش کرد (۱).

(۱) مشکل میتوان قبول کرد که مرحوم شیخ الطایفه شیخ مرتضی انصاری یکی در سن ۱۹ سالگی اجازه اجتهاد بدهد و انگهی اگر سید جمال الدین چنین اجازه ای داشت سند باین مهبی را افلاچندین جا عکس می انداختند و منتشر میکردند .



چند ماهی در آنجا توقف نمود و همان سال بمکه رفت آنوقت از مکه بمراق ایران آمده خویشانش را در اسد آباد دیدن کرده و از راه مشهد مقدس بافغانستان رفته است .

لیکن میرزا محمد علیخان سدیدالسلطنه کبابی برخلاف روایت (مردان نامی شرق) از بوشهر به مجله کاوه می نویسد که در سنه ۱۲۷۲ قمری سید جمال الدین از همدان بشیراز و بوشهر آمده بودند رفت .

xalvat.com

اکثر نویسندگان از یکدیگر نقل میکنند که سید جمال الدین از ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ یعنی از سنین بیست و یک سالگی تا سن ۳۱ سالگی مدت ده سال در افغانستان بوده است ولی تا آنجا که من اطلاع دارم هیچکدام سندی در ایضاب ابراز نداشته اند و هیچ روایتی هم نیست که خود سید گفته باشد در افغانستان ساکن بوده و یا مصدر خدمات دولتی شده است لذا ممکن است این مدت ده سال را در هندوستان بسر میبرده است . و نیز مجله کاوه می نویسد در ۱۲۸۵ از راه هندوستان عازم زیارت مکه شده ولی از راه دریا بمصر رفته و از زیارت حج منصرف گردیده است و پس از چهل روز توقف در مصر با خطابه های آتشین خود مسلمین را بر علیه اروپائیان با اتحاد دعوت میکرده است بدین سبب انقلابی بر پا کرده و به بهانه زیارت حج خارج شده لیکن بمکه تشریف حاصل ننموده و باسلامبول رفته است . در اسلامبول بصورت انجمن دانش انتخاب گردیده در ۱۲۸۷ در دارالفنون اسلامبول کنفرانسی راجع باقسام صنایع داده از جمله خبر دادن از آینده یاغیب گوئی را جزو صنایع محسوب داشته بود (کاوه شماره فوق الذکر) شیخ الاسلام و متعصبین تکفیرش کردند در آخر سال ۱۲۸۲ بعد از دو سال توقف در اسلامبول بفرمان سلطان از خاک عثمانی تبعیدش کردند بعزم سفر هندوستان بمصر رفت در ذی حجه ۱۲۸۷ (نوروز ۱۲۴۹ شمسی) وارد قاهره شد در آنجا با ریاض پاشا وزیر مصری (جهود جدید الاسلام) آشنائی پیدا کرد مشارالیه از دولت مصر ماهی ده لیره حقوق برایش مقرر گردانید . در جامع الازهر تدریس مینمود و فلسفه ابن سینا را ترویج میکرد متعصبین از الازهر اخراجش کردند در اینجا باید گفت که در مصر مثل ایران حوزه های تخصصی برای تدریس فلسفه



سیاست گران دوره قاجار

۱۸۸

این سینا یافت نمیشود و در ممالک عربی از فلسفه ابن سینا با اندازه ایران اطلاع ندارند. باری اقامتش در مصر قریب نه سال طول کشید در آنجا با بنی و مؤسس لژ فراماسونی (۱) بوده و لژ مزبور سیصد عضو داشته است (مجله کاوه شماره ۳ سال دوم صفحه ۷) و نیز مجله کاوه در همین شماره مینویسد چون مردم را بر علیه حکومت برمی انگیزد مستر و یونان نماینده سیاسی انگلیس توفیق پاشا را که تازه خدیو شده بود بر آن داشت که سید را از مصر تبعید کند.

xalvat.com

در شوال ۱۲۹۶ از مصر اخراجش کردند او هم مجدداً به هندوستان رفت و در حیدر آباد دکن ساکن شده رساله ردیچریه را در آنجا به فارسی نوشت.

چندی نگذشت که شورش سپاهیان مصر سر کردگی عراقی پاشا شروع شده منجر به بمباران اسکندریه و جنگ تل الکبیر و اشغال نظامی قشون انگلیس شد در آن ایام حکومت هند سید را از دکن به کلکته احضار کرده بعد از رفع غائله مصر در ۱۲۹۹ سید از هندوستان با مریکا رفت که در آنجا ترك تابعیت کند چند ماه بعد یعنی در رجب ۱۳۰۰ سید در لندن بوده و بعد از توقف مختصری بیاریس رفته است. (مجله کاوه شماره فوق)

خلاصه چهار سال بعد از تبعید سید از مصر شیخ محمد عبده را از مصر بسوریه تبعید کردند شیخ محمد در سال ۱۲۸۹ در جامع الأزهر با سید جمال الدین آشنا شده بود از سوریه بیاریس رفت در آنجا با سید بهم رسیدند و هم منزل شدند و جریده العروة الوثقی را در ۱۳۰۱ بسردبوری محمد عبده بزبان عربی انتشار دادند. در آنجا سید با جرجیل بلنت سیاست مدار معروف انگلیسی که بعدها وزیر هندوستان شد آشنا گردید بلنت که خیال مسافرت به هندوستان داشت از سید جمال الدین سفارشنامهائی برای رؤسای مسلمین هند گرفت و بطوریکه خود بلنت در کتاب گردون در خرطوم مینویسد بسیار مؤثر واقع شد. در ۱۳۰۲ - استر بلنت پس از مراجعت از هندوستان به خیال اتحاد اسلام افتاده سید را از بیاریس بلندن دعوت کرد مشارالیه سه ماه در خانه بلنت مهمان بود رفتن بلنت

(۱) در شرح حال سید بقلم مرتضی مدرس نوشته شده که انجمن وطنی تابع شرق

فرانسه را تأسیس کرده Grand Loge d'orient



مثل سردرآمد ولف که چند سال بعد وزیر مختار انگلیس در ایران شد و در سال ۱۳۰۱
صدر اعظم انگلیس و سیاست مداران دیگر انگلیس در خانه بلنت با سید آشنا شدند (مجله

xalvat.com

کاوه شماره فوق)

در آن ایام مقرر گردیده بود که مستر ولف بسمت نمایندگی انگلیس بمصر
برود و مسئله مصر را که میان دولت عثمانی و دولت انگلیس مایه نزاع بود تصفیه کند
و سید را هم با خود بمصر و اسلامبول ببرد ولی با وجود اینکه برای سید هم بلیط کشتی و
راه آهن گرفته بودند مستر ولف تنها باین مأموریت رفت و سید را همراه نبرد.

سید در لندن اقرار میکرده که وی در فتنه معروف قشون مصری بر ضد اسمعیل
پاشا خدیو دست داشته و با عرابی پاشا رئیس شورشیان مصر ره بوط بوده است (مجله کاوه).
در مکتوبی که خود سید بزبان فرانسه بمستر بلنت سابق الذکر مینویسد
ادعا کرده که خیلی از اصحاب متمهدی سودانی از تلامذه او هستند (۱) کاوه.
کتاب مردان نامی شرق متمهدی سودانی را از شاگردان سید میداند.

باری اظهارات سید جمال الدین در لندن این بوده که قصد رفتن به یمن و نجد
دارد و میخواهد در عربستان خلافت اسلامی برپا کند و امام یمن را بخلافت بنشانند
مستر بلنت وعده داده بوده که قشون انگلیس مصر را تخلیه کند و اسباب اتحادی بین دول
اسلامی عثمانی و ایران و افغانستان با دولت انگلیس برای جلوگیری روس فراهم آورد.
مجله کاوه مینویسد دوسه هفته پیش از حرکت سید از لندن سید با بلنت در باب
رفتنشان با هم به یمن و بلند کردن علم خلافت عربی برای امام یمن مذاکره کردند (۲)
ولی بدون آنکه به یمن برود پس از سه سال توقف در پاریس به بوشهر آمده است اردیبهشت
۱۳۰۳ قمری.

ناصر الدین شاه که شرح تمایلات و عملیات سید را شنیده بود توسط اعتماد السلطنه

(۱) این نامه مورخ ۲۴ جمادی الاخره ۱۳۰۱ از پاریس بلندن نوشته شده و در

ذیل کتاب بلندن ملاحظه شود که در خرطوم تشریح گردیده است

(۲) در کتاب سید ناصر الدین شاه در همین رساله مؤید این موضوع است.



محمد حسن خان او را به طهران دعوت کرد در ذی قعدة ۱۳۰۳ پس از سه ماه توقف در بوشهر عازم طهران شد .

در اصفهان شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان پذیرائی شایانی از او نموده و تقاضا کرد که سید برای ولیعهدی او کوشش نماید (۱) .

سید چهار ماه در طهران منزل حاج محمد حسن امین الضرب اصفهانی منزل کرد . مردم را آزادی خواهی و مشروطه طلبی دعوت مینمود . سپس بروسیه رفت که بتوسط کاتکوف روزنامه نویس مشهور مسکو با اولیای دولت روس تماس حاصل کند یکی از مقاصد مسافرت بروسیه این بوده است که نظر مخالف دولت روس را نسبت بولیعهدی ظل السلطان تعدیل نموده و خاطر اولیای دولت روس را بوی متمایل گرداند (۲) و سعی کرده است که از دولت روس مأموریتی در آسیای وسطی برای تبلیغات اتحاد اسلام بدست بیاورد ولی موفق نشده است (۳) .

xalvat.com

بالجمله سید سه سال در بطرز بوزخ بماند ولی موفق بملاقات امیر اطور روس و اجرای مقاصد خود نگردید و از روسیه پانزده گره ایرانی که بیگلربیگی روس در تاریخ بیستم ژوئیه ۱۸۸۸ (ذی قعدة ۱۳۰۵) تحت شماره ۸۸/۸۱۰۸ - ۷۴۵ ویزا کرده است بآلمان مسافرت کرد . (۴)

در آن ایام ناصرالدین شاه برای دیدن اکسپوزسیون ۱۸۸۹ (۱۳۰۷ قمری) بیاریس میرفت در شهر مونیخ سید را ملاقات کرده و بایران دعوتش نمود . سه روز بعد از حرکت شاه از وینه سید جمال الدین تذکره ای را که در بطرز بوزخ گرفته و مدتش سرآمده بود در قونسولگری ایران در وینه تجدید کرده بطرف ایران حرکت نمود و در اواسط سال ۱۳۰۷ که شاه از سفر سوم فرنگ باز آمد سید هم بطهران رسید

(۱) مجله کاوه سال دوم شماره ۳

(۲) بعد از معاهده ۱۹۰۷ و قرار تقسیم ایران برای آنکه دولت روس نیابت سلطنت ظل السلطان را در جنوب تصویب نماید نیز کوشش بسیار مرعی گردید (خان ملک ساسانی دوازده سال) با سلطان احمد شاه قاجار

(۳) روزنامه تفقاز منتم می مطابق ذی حجه ۱۳۱۳ .

(۴) آرشیو سفارت بطرز بوزخ



مجدداً در خانه امین الضرب سابق الذکر منزل کرد. بعلاوه مہلیفات سفر اول کہ ایران را بمخالفت ظلم و استبداد و کمک بازادی طلبان دعوت مینمود ایندفعہ مردم را باصطاد مسلمین برضہ اروپائیان و اطاعت از خلیفہ واحد تشویق میکرد.

شاه از رفتار او رنجیده و امر کرد کہ در طهران نماز سید ہم بشاہ زادہ عبدالعظیم نقل مکان کردہ و چندین ماہ در آنجا علناً بر علیہ شاہ صحبت میکرد. النہایہ تحت الحفظ بخالقینش بردند.

سید جمال الدین از خائفین بہ بصرہ رفت از آنجا با مرحوم حاجی میرزا حسن

xalvat.com

شیرازی بر علیہ امتیاز دخانیات مکاتبہ کرد.

چون در بصرہ بر علیہ شاہ سخنرانی و کاغذ پرانی میکرد از طهران با سیدالہ خان دیبا ناظم الدولہ سفیر کبیر ایران در اسلامبول دستور دادند کہ از دولت عثمانی تبعید او را از بصرہ بخواهد. ناظم الدولہ در سلخ ربیع الاول ۱۳۰۹ بوزیر اعظم امین السلطان می نویسد:

«در ناب تبعید شیخ جمال الدین با وزارت خارجہ گفتگو نمودہ کہ او را از بصرہ و قرب سرحد ایران تمیید نمایند حکم بعہدہ والی بصرہ نوشتند اما سلطان ارادہ صادر کرد کہ او را آورده در اسلامبول توقیف نمایند. بصدور اعظم اظهار داشتہم توقف او در اسلامبول برای دولتین خوب نیست گفت اینجا تحت نظارت خواهد بود بشرایکہ فہمیدم دولت عثمانی اندیشہ دارند او را بجای دیگر فرستند اسباب اغتشاش بشود و یا خود را بہ یاغی های یمن ملحق کردہ مصدر فتنہ گردد.» (۱)

بالجملہ از بصرہ پیش از آنکہ حکم تبعیدش از دربار عثمانی برسد برای دفعہ

سوم رہسپار لندن شد.

در لندن منزل میرزا ملکم خان کہ بواسطہ تقلبات او در مسئلہ امتیاز لاطاری

از وزیر مختاری ایران در لندن و تمام القاب و شئون معزول شدہ بود منزل کرد (۲)

عبدالحصین خان فخر الملک پسر خانباہاخان سردار ایروانی کہ علمای طهران

(۱) آشپوزارت امور خارجہ (۲) ترجمہ احوال ملکم خان در همین کتاب نگاہ کنید



او را فقط بجرم اینکه زن انگلیسی گرفته تکفیر کرده بودند و او هم از این ان نارضی بارویارفته بود ملکم خان او را اسباب دست قرارداد در مهرماه ۱۳۰۹ در روزنامه از قبیل یل مل گازت لندن و لا کرونیکل بروکسل از قول او چیزها نوشتند و نسبت بشاه ایران هتاکی بسیار کردند (۱) و همچنین در مجله عربی و انگلیسی موسوم بضیاء الخاقین که در سال ۱۳۰۹ منتشر میشد .

xalvat.com

در روزنامه مذکور سید جمال الدین با مضای السید الحسینی مکتوبی بعموم علمای شیعه نوشته و خلع ناصر الدین شاه را از سلطنت ایران تقاضا کرده بود. ممکن است یکی از جهات احضار سید باسلامبول همین مقاله باشد .

در مدت توقف در لندن که مقالات آتشین بر ضد شاه می نوشت سلطان حمید توسط سفیر کبیر عثمانی در لندن او را دعوت کرد که باسلامبول بیاید و در آنجا سکونت اختیار کند او هم قبول کرده باسلامبول رفت. بعد از ورود او باسلامبول میرزا اسدالله خان دیباناظم الدوله سفیر کبیر ایران با مین السلطان وزیر اعظم می نویسد:

« مدتی است که دولت انگلیس باطناً در خیال این است که خلافت سلطان را متزلزل کرده و مردم را از این عقیده منحرف سازد برای این مقصود شیوخ اعراب را محرك شده آنها را بمقام یاغیگری می آورد و با آنها خیال میدهد که خودشان خلیفه انتخاب کرده و در مکه معظمه بگذارند. و با شریف مکه را که از اولاد زید بن علی است خلیفه بدانند یکی از اسباب کار انگلیسها وجود سید جمال الدین بود که در لندن بعضی اخبار منتشر کرده مشوق و محرك شیوخ اعراب میشد و آنها را در یاغیگری دولت عثمانی ایستاده و پایدار میکرد و عوام را از سلطان که خلیفه روی زمین میدانند معرض و بی اعتنا مینمود تدبیری که دولت عثمانی در رفع این محذور کرد بسفیر خود مقیم لندن نوشت سید جمال الدین را تطمیع و تحریص کرده باسلامبول بیاورد سفیر معزی الیه هم بر حسب دستور العمل خود تأمینات لازم را باو داده باسلامبول فرستاد در اینجا او را

(۱) آرشیو سفارت ایران در پاریس نامه نظر آقا وزیر مختار ایران با مین السلطان



« مهمان کرده اند، بعد از رسیدن تلگراف حضرت تعالی بصدر اعظم اظهار کردم گفت حبس
 « سید جمال الدین امکان ندارد اعلیحضرت سلطان باو قول داده اینجا آورده چطور او
 « را حبس کند. سلطان توسط صدر اعظم پیغام دادم فرموده بودند که من در این قفره
 « بیخیال خود خدمت بزرگی باعلیحضرت همایونی کرده اورا از ملکم ملعون جدا کرده
 « اینجا آورده ام که دهان او را ببندم که ننویسد و منتشر نکند، مادامیکه اینجا است
 « مراقب خواهم شد درباره ایران چیزی ننویسد بعد او را بجائی فرستاده مشغول تدوین
 « کتب میکنم که از این خیالات خود دست بکشد چون او را متمهناً اینجا آورده ام حبس
 « او منافی شأن سلطنت است.»

xalvat.com

چندی بعد ناظم الدوله برای سلطان پیغام میفرستد که به عقیده شاه شما
 او را بر خلاف منافع و مصالح ایران جاب کرده اید سلطان حمید در جواب میگوید .
 « عقیده من هم در باره سید جمال الدین همان عقیده شاه است ولی برای
 « جلوگیری از تحریک و فساد بین اعراب که به تحریک انگلیسها میکرد او راهوت
 « کرده و اینجا آورده ام یقین داشته باشید که نمیگذارم بر ضد منافع ایران چیزی
 « بگوید و بنویسد. ۸ صفر ۱۳۱۰ (۱)

باری بعد از ورود باسلامبول سلطان ماهی هفتاد و پنج لیره مقرری برایش قرارداد و
 در عمارت قشنگی در محله نشان طاش نزدیک سرای یلدیز منزلش دادند قریب پنج سال
 آنجا بود در ۱۳۱۳ میرزا رضای کرمانی به تلقین او برای کشتن ناصر الدین شاه
 مأموز ایران شد (۲) در ۱۳۱۴ سید را بامر سلطان مسموم کردند و نزدیک سرای یلدیز
 بخاکش سپردند.

پس از ذکر اسفار و تبلیغات لازم است که هویت و ملیت و وطن سید را

تشخیص دهیم :

۱- مطابق ترجمه احوالی که میرزا لطف‌الله همشیره زاده اش ساکن اسدآباد

(۱) آرشیدوزارت امور خارجه

(۲) آرشیدولت



همدان از او نوشته و در مجله ایران شهر و سایر مجلات سابق الذکر چاپ شده و بعضی نویسندگان هم اقتباس کرده اند سید جمال الدین پسر سید سفدر در قصبه اسد آباد همدان در یک خانواده شیعیه متولد شده و خویشانش هنوز در آنجا ساکنند و همه اهالی اسد آباد خانواده او را می شناسند و اجدادش در قریب امامزاده احمد در محله سیدان اسد آباد مدفونند. xalvat.com

۲- در سال ۱۳۰۵ و ۶ که سید در روسیه بوده و معود قانونی تذکره اش سر آمده از سفارت ایران در پطر زبورخ تذکره گرفته و با مضای بیگلی روس رسانیده است (۱)
۳- در ۱۳۰۷ در قونسولگری ایران در رینه برای آمدن بایران تذکره اش را تجدید کرده است.

۴- بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه که دولت ایران میخواست سید را برای محاکمه بایران بیاورد عثمانیها به بهانه اینکه سید ایرانی نیست و افغانی است شانه خالی میکردند کافذهایی که سید جمال الدین از هر جا بر حوم سلیمان خان صاحب اختیار مالک عمده اسد آباد نوشته خود را مرهون الطاف او دانسته و سفارش خویشانش را نموده بود اولاد مرحوم سلیمان خان در دست رس دولت گذاردند و دولت هم آن مکاتیب را باسلامبول فرستاد (۲)

۵- محمد حسن خان اعتماد السلطنه که از دوستان سید جمال الدین بود و اسم او را در آثار با احترام تمام ذکر کرده داعی نداشته که بر خلاف حقیقت تحصیلات او را در قزوین و طهران بنویسد و این مسئله هم مسلم است که از افغانستان در آن سنوات شاگرد برای تحصیل بقزوین نمی فرستاده اند.

۶- مطابق روایات مختلف مندرجه در مجلات سید جمال الدین ترکی اسد آبادی حرف میزده نه زبان ترکی که کنسار جه چون وانگهی در بلوک کنار نزدیک کابل که خود سید مدعی بوده در آنجا بدنیا آمده است زبان ترکی معمول نیست (۳)

(۱) بصفحه ۱۹۱ همین کتاب مراجعه شود

(۲) آرشیو سفارت ایران در اسلامبول

(۳) مجله کاره شماره فوق الذکر



xalvat.com



نگارهای سید جمال الدین در ایوان هشتاد و شش سالگی و نگارهای سید جمال الدین

«نقل از «بیتا کار»»

پروفیسور بزون انگلیسی در کتاب انقلاب ایران می‌نویسد: سید جمال الدین سررشته آزادیخواهان شرق و یکی از مسببین انقلاب ایران بود و جمالی افراق آمیز انشاء کرده که خلاصه آنها از این‌قرار است.

«از سن هشت سالگی تا هیجده سالگی در ظرف مدت ده سال تمام علوم متداوله عالم اسلام را فراگرفت عربی سرف و نحو و معانی بیان زبان شناسی و تمام شب آن تاریخ و علوم دینی و تمام شعب آن تصوف منطق حکمت الهی و حکمت عملی فیزیک و علوم ریاضی و نجوم طب و تشریح»

xalvat.com

و در جای دیگر می‌نویسد «این شخص بدون مبالغه پسر شاهان را روی تخت خودشان بلرزه در آورد و نقشه‌های رجال دول اروپائی که خوب تهیه شده بودند بهم زد و قوت‌های غیر معلومی را بکار انداخت که کس از سیاسیون مغرب و مشرق ملتفت اهمیت آنها و امکان استفاده از آنها نشده بود»

و نیز در جای دیگر همین کتاب می‌نویسد «بعد از آنکه سید بنا به دعوت سلطان حمید با اسلحه‌بول رسید سلطان با او گفت که ناصرالدین شاه از تو خیلی می‌ترسد»



«خواهش دارم او را به بخشی سید هم دو دفعه گفت بخشیدم بخشیدم (۱) از فحوای کلام پروفیسور برون يك نکته دیگری بین السطور مستفاد میشود . و آن این است که پروفیسور مزبور میدانسته که سید جمال الدین اهل اسدآباد همان است و سعی داشته که او را عمداً افغانی قلمداد نماید. (۲) xalvat.com پروفیسور ماسین یون فرانسوی می نویسد: پروفیسور برون انگلیسی در مقدمه کتاب انقلاب ایران که در سال ۱۹۱۰ میلادی در کمبریج چاپ شده می نویسد که من فقط اسناد و نوشته‌جات من بوطیاق انقلاب ایران را که اهمیت فوق العاده دارد و عاقبتش پیش بینی نمیشود . منظمأ جمع آوری کرده‌ام ولیکن اینظر من خواننده کتاب مزبور «بقیر از اسناد و نوشته‌جات منظم چیز دیگری در این کتاب خواهد دید» . سپس در قسمت راجع بسید جمال الدین می نویسد «تنها کتابی که سید نوشته «ردنیچریه است که اصلش بفارسی است و شیخ محمد عبده آنرا بحرایی ترجمه کرده اما کتاب تاریخ افغان موسوم به تنمه الدهر که در ۴ صفحه چاپ شده هیچگونه اهمیت تاریخی ندارد و شاید محمد عبده نوشته باشد. اما راجع به مجله العروة الوثقی که مدت سه سال در پاریس منتشر میشد شیخ محمد عبده در ترجمه احوال سید که در مقدمه «ردنیچریه چاپ شده میگوید که استاد تحریر هیجده شماره العروة الوثقی را بمن واگذار کرده بود پس آن مقالات هم بقلم سید جمال الدین نیست» (۳)

پروفیسور گلنزیهر آلمانی در دایرة المعارف اسلام می نویسد : « پروفیسور ادوارد برون سید جمال الدین را فیلسوف و نویسنده و خطیب و روزنامه نویس میدانند ولی «بعقیده من او يك مرد سیاسی است بطوریکه خودش اظهار میکرده از اختلاف محدث «بزرگ سیدعلی ترمذی است که او از اولاد حسین بن علی بن ابیطالب بود است نیز خودش «مدعی بوده که در اسعد آباد از ناحیه کنار از ولایت کابل در ۱۲۵۲ هجری «قهری منوئل شده و خانواده اش همگی حنفی مذهب بوده‌اند ولی روایات

(۱) متأسفانه جناب پروفیسور مأخذ این گفت و شنود را ذکر نکرده است

(۲) تاریخ انقلاب ایران چاپ کمبریج سال ۱۹۱۰

(۳) مجله عالم اسلام چاپ پاریس شماره دوازدهم سال ۱۹۱۰ میلادی



«دریگر هست که سید اهل اسدآباد همدان بوده و افغانی بودن را جعل کرده که از زور
«کوئی و استبداد دولت ایران رهائی یابد.»

«عملیات سید در شورش لشکری مصر که منجر به بمباران اسکندریه و تل
«الکبیر و اشغال انگلیسها شد بی تأثیر نبود آنوقت بیارس رفت و روزنامه عروة الوثقی را
«با محمد عبده می اوشتنند سردبیر محمد عبده بود و از پول مسلمانان هند چاپ میشد
«و به دخالت انگلیسها در امور مسلمانان اعتراض شدید میکرد. جمال الدین باطرافیان
«میگفته که ورود عروة الوثقی را انگلیسها به هندوستان و مصر منع کردند و جوف پاکت
«س بسته باین دو مملکت میفرستاده است.»

xalvat.com

«با وجود ابراز احساسات ضد انگلیسی از طرف جمال الدین دولت انگلیس
«با سرآر بلنت سیاست مدار معروف با سید داخل مذاکره شده که شورش متمدنی و
«سودان را توسط او خاتمه دهند ولی بهیچ نتیجه نرسید.»

«قدری بعد که آشوب طلبی سید برای بیداری ممالک اسلامی شهرت کرد
«ناصرالدین شاه او را ملگرافاً به طهران دعوت نمود. چند ماه طهران بود خیلی با احترام
«واردش کردند و بعد از مدت کمی شاه با وی مهر شد و راهش انداختند او بعدتر کسالت
«مزاج بر وسیه رفت در آنجا بود تا آنکه شاه برای دیدن اکسپوزیسیون پاریس ۱۸۸۹
«او را در مونیخ ملاقات کرد و بایران دعوت نمود ایندفعه سید راجع با اصلاحات عدلیه اقدام
«کرد میرزا علی اصغر خان امین السلطان خاطر شاه را از او معانوی نمود سید فهمید و
«بحضرت عبدالعظیم رفت هفت ماه هم آنجا بود تا آنکه پانصد سوار او را تحت الحفظ
«بخاقین بردند از آنجا بانگلستان رفت و بر علیه ناصرالدین شاه مقالات آتشین نوشت
«امتیاز رژی دخانیات را که شاه در آن اوان بانگلیسها داده بود وسیله قرارداده بشام حمله
«های سخت کرد و مکتوبی بعنوان علمای شیعه نوشته احساسات مذهبی آنها را محرک شد.
«آشوب طلبی سید نتایج بسیار داشت از آنجمله کشته شدن ناصرالدین
«شاه بدست میرزا رضا بود»

«در مدت توقف لندن در ۱۸۹۲ (۱۳۱۰) که مقالات آتشین بر ضد شاه مینوشت



«سلطان حمید توسط سفیرش او را دعوت کرد که ترکیه را مسکن دائمی خود قرار دهد
جمال الدین قبول کرد سلطان ماهی هفتاد و پنج لیره مستمری برایش قرار داد در عمارت
«قشنگی در محله نشان طاش نزدیک سرای ییلدیز منزلش دادند پنج سال آخر عمر
«آنجا بود چندین دفعه اجازه مرخصی خواست اما سلطان اجازه نداد يك آلمانی میگوید
در مدت توقف در اسلامبول در حبس طلائی بود.»

xalvat.com

«خود سید برای يك مسافر آلمانی حکایت کرده است که عباس حلمی ثانی
«خدیدو مصر دفعه اول که با اسلامبول آمد خواست با من ملاقات کند سعی کردند که این
«ملاقات واقع نشود من هر روز عصر برای گردش بکاغذ خانه میرفتم نمیدانم کی بخدیدو
«این مطلب را گفته بود خدیدو آنجا آمد یکدیگر را ملاقات کردیم و يك ربع ساعت
«حرف زدیم این ملاقات اتفاقی را سلطان خیر دادند که از پیش قرار گذاشته بودیم و
«اضافه کردند که موضوع صحبت این بوده که من خدیدو را خلیفه کل مسلمین بشناسم.
«بعد از گذشته شدن ناصر الدین شاه وضعیت سید در اسلامبول مشکل تر شد
«دشمنانش شهرت دادند که بتحریک او این قتل واقع شده ابوالهدی سر دسته دشمنان
«سید بود در نهم مارس ۱۸۹۷ جمال الدین بمرض سرطان که از چانه شروع شده بود
«فوت شد با ابوالهدی سوء ظن رفت که او سید را مسموم کرده باشد در قبرستان
«نشان طاش دفنش کردند.»

«سید با داشتن تعلیمات عالیه دینی و فلسفی چیزی ننوشته فقط رد بچریه را
«به فارسی و يك تاریخ مختصر افغانستان بهری و مقاله بایی در دایرة المعارف بستانی از
«دقام اوست مقالاتی که در روزنامهها می نوشته معروف تر است بعلاوه مقالات عروة الوثقی
«در مجله ضیاء الخافقین که بهری و انگلیسی منتشر میشد با امضا السید یا السید الحسینی
«مقاله مینوشت و بهمه مسلمین خلع ناصر الدین شاه را از سلطنت پیشنهاد میکرد.» (۱)
«برای احاطه یافتن باحوال سید جمال الدین لازم است روابط او را با شیخ محمد
«عبده مفتی مصر و محمد احمد متهدی سودانی که نویسندگان سابق الذکر از شاگردان



و مردمان و تلامذت سید میدانند از نظر بگذرانیم.

شیخ محمد عبده xalvat.com

در سال ۱۲۸۹ در جامع الازهر با سید جمال الدین آشنا شد سید تازه وارد مصر شده بود محمد عبده در ۱۲۹۷ بمعلمی علوم دینی در دارالفنون قاهره انتخاب شد ولی در همان سال چندی بعد از خدیوشدن توفیق پاشا از معلمی دارالفنون معزول گردید و سید جمال الدین هم از مصر تبعید شد سبب این عزل و تبعید هنوز معلوم نیست سال بعد در ۱۲۹۸ محمد عبده مدیر روزنامه رسمی الوقایع المصریه شد که از کان ملیون مصر بود. برنامه شیخ محمد عبده با برنامه سید جمال الدین اختلاف کلی داشت عقیده او این بوده که ممالک اسلامی باید با شورش و انقلاب اصلاح شود ولی عقیده محمد عبده این بوده که اصلاحات باید تدریجی و تکاملی باشد و فقط از این راه ممکن است مشرق زمینی ها ترقی کنند و معتقد بوده که تغییرات ظاهری اوضاع که از شورش و انقلاب حاصل میشود نمیتواند موجب تغییرات عمیقی در افکار مسلمین گردد و قبل از همه چیز بایستی تعلیمات اخلاقی و دینی عموم مسلمین را یک نواخت کرد تا بتوانند با هم اتحاد معنوی داشته باشند.

این اختلاف شیخ با سید در موقع شورش عراقی پاشا که ملیون میخواستند با قوه قهریه دست با اصلاحات بزنند واضح تر شد چون محمد عبده با عملیات ملیون موافقت نداشت ولی سعی میکرد که جلوی تند روی شورشیان را بگیرد و افکار انقلابی رؤسای شورش را تعدیل کند.

باری بعد از بهاران اسکندریه و شکست عراقی پاشا در اواخر سال ۱۳۰۰ هجری قمری محمد عبده را هم از مصر تبعید کردند او به بیروت رفت و در اواسط ۱۳۰۱ با سید جمال الدین در پاریس بهم رسیدند و باتفاق یکدیگر انجمنی باسم عروة الوثقی تأسیس کردند روزنامه ای هم باین اسم انتشار دادند که فقط هشت ماه منتشر شد.

شیخ محمد عبده چون دید که عروة الوثقی آلت شورش طلبی سید جمال الدین شده از سید دست کشیده بتونس رفت سپس در اواسط ۱۳۰۲ به بیروت رفته معلم



یکی از مدارس دینی آنجا شد. در این ایام رساله رد نیچریه را که سید جمال الدین بفارسی نوشته بود او بهرایی ترجمه کرد در ۱۳۰۷ به محمد عبده اجازه دادند که بمصر مراجعت کند بفاهره بازگشت و به بزرگترین مقام دینی وطن خویش نائل گشته مفتی قطر مصر شد و دوباره وارد تعلیمات عمومی گردیده برای اصلاحات فرهنگ اسلامی خدمات بسیار کرد و در ۱۳۲۳ فوت شد.

محمد عبده قبل از همه چیز یک عالم دینی و یک مسلمان متعصب بود تمام آنچه که گفته و نوشته دفاع از اسلام است بر ضد حملات اروپائیان و بدیگر مسائل اهمیتی نمیداده است. (۱)

xalvat.com

اما محمد احمد متمدنی سودانی در جزیره سزار آنکولا متولد شده در خرطوم ازدواج کرده و در جزیره آهوا واقع در نیل سفید ساکن شده بود در شعبان ۱۲۹۸ ادعای مهدویت کرد جم غفیری بدور او گرد آمدند و او هم برای برکندن ریشه جور و فساد در کمال خلوص نیت خود را مهدی منتظر میدانست و برای برقراری عدل و داد در میان مردم صمیمانه میکوشید حکومت مصر فوجی برای پراکنده کردن آنها فرستاد نظامیان مصری شکست خوردند کم کم از کرد و قان تا بحر العزال و سودان بتصرف مهدیون درآمد جنرال گردون انگلیسی مأمور قلع و قمع آنها گردید در ۱۳ ربيع الثانی ۱۳۰۲ خرطوم بتصرف محمد احمد درآمد و جنرال گردون بقتل رسید چهار ماه بعد محمد احمد بمرض تیفوس در گذشت و شیخ عبداله جالشین وی گردید تا آنکه در سال ۱۳۱۶ لارڈ کیچنر بساط آنها را در نورید محمد احمد در کجا با سید جمال الدین ملاقات کرده بود معلوم نیست. اینک برای تکمیل شناسائی سید تشریح وضعیت روحی و ذکر سجايا و صفات مخصوص او نیز بیفایده نیست :

اول - مقالاتی که اروپائیان در روزنامه‌هایشان راجع بسید نوشته بودند همه را جمع آوری کرده و همیشه همراه داشته و باین و آن نشان میداده است. (مجله کاره شماره ۳ سال دوم)



دوم- به چرچیل بانث می گفته که اجماع منتهی از تلامذه او هستند. (کاوه)
 سوم- در لندن اقرار کرده که در فتنه بر علیه اسمعیل پاشا خدیو مصر دست داشته
 و با عربی پاشا مربوط بوده است. (کاوه)

چهارم- در لندن می گفته که قصد رفتن به یمن و نجد دارد و میخواهد در
 عربستان خلافت اسلامی برپا کند. (کاوه و آرشو دولت ایران)

پنجم- بروایت جمعی از نقاط در مدت توقف در طهران و در اروپا که سید خلیع
 ناصر الدین شاه را از سلطنت پیشنهاد می کرده هر کس از او می پرسید که اگر ناصر الدین
 شاه را برداریم چه کسی را جانشین او قرار دهیم سید در جواب می گفته خودتان بگردید
 و پیدا کنید همینکه آنها در پیدا کردن جانشین شاه اظهار عجز و بی اطلاعی میکردند
 سید می گفته است «يك کسی مثل من»

ششم- بسططان حمید قول داده است که کلیه مسلمین حتی ایران شیعه را تحت
 امر او در آورد (استنطاق میرزا رضا)

xalvat.com

هفتم- آن مسافر آلمانی که پر و فوسور گلدزبره مذاکرات او را با سید جمال الدین
 راجع بملاقات با عباس حلمی ثانی خدیو مصر در دائرة المعارف اسلام ذکر کرده شاید
 حرفهای سید را درست دریافت نکرده باشد چون عباس حلمی خدیو مصر با نگارنده
 این سطور در مدت نمایندگی من در اسلامبول دوست صمیمی بود در مهر ماه ۱۲۹۸ هجری
 شمسی در قصر يك کنار سفر در حالیکه از سلطان حمید و سید جمال الدین اثری نبود
 که بتوان حمل بر غرضی کرد این واقعه را برای من اینطور حکایت کرد.

من برای گردش با کالسکه بکافه خانه رفته بودم در مراجعت بین راه سید را
 دیدم که بملاقات من می آمد قریب نیم ساعت با هم صحبت کردیم بمن پیشنهاد کرد که
 بیا تو را خلیفه کل مسلمین کنم من استنکاف کردم و گفتم لایق این مقام نیستم.

این روایت از هر حیث با سابقه موضوع خلافت که در فوق ذکر کردیم بیابار و حقیقت
 نزدیکتر است تا آن روایتی که شخص آلمانی حکایت کرده است زیرا موافقت دارد با آنچه



سیاست گران دوره قاجار

۲۰۴

که در لندن میگفته که میخواهم به نجد و حجاز بروم و در آنجا خلافت اسلامی برپا کنم. اینکه سلطان عبدالحمید هم در پنج سال آخر عمر سید باو اجازه نمیداده که از اسلامبول خارج شود برای همین حرفها بوده است.

xalvat.com

هشتم - چون سیدمی پنداشته برای منظوری که دارد؟ زبان عربی بفریسی رجحان دارد عربی سخن میگفته و در موقمی که میخواسته به حسنعلی خان امیر نظام کروی نامه بنویسد اظهار کرده که نمیتواند بفریسی مکتبه نماید (مجله کاوه سال دوم شماره ۳) و حال آنکه آثاری که مسلماً از اوست رساله ردینچریه بفریسی است و مراسله به حاج سید مستان دانشگاهی که از پارس با سکا ندریه نوشته (۱) و مقالات جمالی بفریسی معمولی پستیده است علاوه بر همه اینها شیوه خط سید شیوه کسی است که حتماً در ایران بزرگ شده و خط را در اینجا یاد گرفته شیوه خط عربی و عثمانی و افغانی نیست (۲) وانگهی اگر حقیقه سید افغانی بوده در افغانستان که فارسی حرف میزند نه عربی . باری تمام اختلافاتی که در روایات مشاهده میشود ناشی از خود اوست که نمیخواسته است اصل و نسب و ملیت و مکان تولد و زبان مادری و دین حقیقی خود را آشکار سازد . از این رفتار چه مقصودی داشته؟ آیا میخواسته است خلافت عثمانیان را تحکیم کرده و یا از زمین ببرد؟ آیا میخواسته است عباس حلهمی خدیو مصر را بخلافت بنشاند؟ آیا میخواسته است در یمن و حجاز خلافت عربی تأسیس نماید؟ آیا میخواسته است با کمک روسها یا کمک انگلیسها خود شخصاً بروس صفویه پیشوای مسلمین شود؟ در حال بیدار کردن مسلمانان را از هر راهی که بنظرش ممکن می آمده و جبهه همت خود ساخته بوده است این نکته نیز قابل دقت است که در قرن سیزدهم هجری ادعای مهدویت در اغلب ممالک اسلامی رواج کامل داشته و هر طرف که سید سفر میکرد بمذعیان ظهور بر میخورده است .

۱- سید احمد بن محمد عرفان را جمیع کثیری از مسلمین در هندوستان

(۱) مجله آینده چاپ تهران شماره ۵۵ جلد دوم مرداد و شهریور ۱۳۰۶ شمسی

(۲) مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت در کتاب خاطرات و خطرات نامه سید

جمال الدین ذابہ در کن الدوله عینا گراورد کرده است .



خلیفه‌قاله مهدی منتظر میدانستند و در ۱۲۴۶ قمری جهاد فی سبیل‌اله میکرد و مولوی محمد اسمعیل شاکردش در این موضوع کتاب صراط المستقیم مینوشت.

۲- در ایران میرزا علی محمد شیرازی در ۱۲۶۴ دعوی مهدویت میکرد.

۳- میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء الله در ادره در سال ۱۲۸۳ من

بظهراله میشد. xalvat.com

۴- سید احمدخان بن سید منتهی خان در هندوستان تجدید دینی من آورد و در سال

۱۳۰۶ دولت انگلیس او را نشان عالی ستاره هند میداد.

۵- در سودان محمد احمد متمدنی در سال ۱۲۹۸ این ادعا را مینمود.

۶- در سوماتالی محمد بن عبدالله حسن الهندی در سال ۱۲۷۸ مدعی مهدویت میشد.

هنگامیکه سید جمال الدین در قزوین تحصیل میکرد میرزا علی محمد شیرازی

را از اصفهان بقزوین و از آنجا بازرایجان میبردند. در ۱۲۶۴ به هندوستان که رفته بود

ها و حرفهای سید احمد عرفان و سید احمد خان بر خورده. باسلامبول که رفته ادعای میرزا

حسینعلی نوری را شنیده به مصر که رفته با ادعاهای متمدنی سودانی و المهدی سوماتالی رسیده

و قطعاً این وقایع در وضعیت روحی او مؤثر بوده و آرامش نمیگذاشته است.

سلطان حمید سید جمال الدین و ناصر الدین شاه

بطوریکه سابقاً از نظر کنتراندیم در سال ۱۳۰۹ قمری سید جمال الدین در روزنامه

های لندن و بروکسل و عروة الوثقی و ضیاء الخاقین با اتفاق ملکم خان شروع کردند به

دشنام دادن و هتاک کردن.

در آن ایام روزنامه اختر چاپ اسلامبول که چندی بواسطه نداشتن سرمایه

تعطیل شده بود میرزا اسدالله خان طباطبائی دبیر ناظم الدوله سنبلر کبیر ایران در اسلامبول در

۱۴ جمادی الاولی ۱۳۰۹ با امین السلطان وزیر اعظم پیشنهاد کرد که برای رد مقالات سید

جمال الدین خوب است مساعدت فرمایند که روزنامه اختر مجدداً طبع و نشر شود امین السلطان

هم مرسله ناظم الدوله را به مرض شاه رسانیده ناصر الدین شاه در حاشیه دستخط کرده است.

البته هر نوع امداد باین روزنامه بکفایت جادارد و خرج صحیح است بخصوص



در رد و قدح شیخ جمال الدین و این نوع کتابچه‌های عربی او باید انوشهر و منتشر کنند خیلی لازم است . ۵

در سال ۱۳۱۲ سید جمال الدین و مرزا حسنخان خیرالملك که سابقاً قومسول بصره بود به‌نامای شیعه عراقی برای خلع ناصرالدین شاه و کشیدن ایران زیر لوای خلافت عثمانی کشفیر این پسر میگرداند آن تاجداران میرزا آقاخان کرمانی و دو نفر دیگر از دوستان سید از اسلامبول بعراق نزد علمای شیعه برده و در آنجا اقامت ساختگی در کوچه و بازار بغداد برود و بفرمایند که ایرانیان و مذهب شمع را در نزد عراقیها خفیف و کم جلوه دهند . (۱)

xalvat.com

بعضی از علمای عراق مکاتب واصله و انگیزات جعلی را برای شاه فرستادند شاه هم جداً تقاضای تمیید آنها را از اسلامبول بایران نمود .

در رجب ۱۳۱۲ ناظم‌المرکز سفیر کبیر بامین السلطان بنویسد « در باب میرزا آقاخان کرمانی هجرت اقدام را مناسب نمیدانم زیرا که حسین رضاشاه وزیر عدلیه و یوسف رضاشاه هر دو حامی او هستند اولی خون ایرانیان را بهاج میفانند و دومی باوجود اینکه شیعه است باعث هتک حرمت شیعه است عیب کل این است که پدر سوخته طرف آسیا می نهیند و از اسلامبول عبور نمیکند و الا میگفتم قواضیای فرانسولگری او را گرفته روانه سرحد میگردم » .

در اواسط رجب ۱۳۱۳ که میرزا محمودخان دیبا حلاء الملك سفیر کبیر بود سفارت موفق شد که حاجی میرزا حسن خان و میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی را از اسلامبول بطر اچوزان تبعید نمایند که از آنجا بایران برسد (۲) در ۲۶ رجب ۱۳۱۳ میرزا رضای کرمانی

(۱) میرزا آقاخان در سال ۱۳۰۵ دوامنهان بشیخ احمد روحی رسیده و با اتفاق سدیگر باسلامبول رفت بودند و در آنجا هر دو یادشتر این صبح اذیل ازدواج نمودند . میرزا آقاخان در آنجا چندین رساله نوشت و شیخ احمد کتاب حاجی بابای امینانی را از انگلیسی خادسی ترجمه کرد و میرزا حسین امینانی متخلص بدستان آن را انشاء نمود .

(۲) آرشهو سفارت اسلامبول



به تلقین سیدجمال الدین از اسلامبول عزیمت طهران کرده آنها را درطرابوزان ملاقات نموده و در دوم شوال همان سال وارد طهران شده است .

در اواسط شعبان ۱۳۱۳ دولت عثمانی میخواست است آنها را دومتبه باسلامبول

عودت دهد در ۲۳ شعبان علاءالملک بامین السلطان مینویسد : xalvat.com

« در فرستادن شیخ جمال و همدستانش بایران عثمانیها اهمال مینمایند و وعده تسلیم آنها را امروز و فردا میکنند میرزا آقاخان و میرزا حسن خان و شیخ احمد روحی را که فرستادند بسرحد در ثانی حکم صادر کردند که در آنجا نگاه دارند و بسرحد ایران نفرستند اگر دولت ایران نسبت بسوء حرکت والی بصره بکار پرداز دولت علیه و ممانعت از تعمیر گنبد عسکریین و تسامح نکردن شیخ جمال و همدستانش عمده قشون بسرحد عثمانی بفرستند بی تأثیر نخواهد بود» ناصرالدین شاه در حاشیه دستخط کرده « عیب ندارد که قشون بسرحدات آذربایجان و کرمانشاه فرستاده شود» . (۱)

حاجی سید ابوطالب زنجانی از علمای دینی ساکن طهران بسیدجمال الدین کاغذ پرانی میکرده یکی از مراسلاتش در ۲۸ رجب ۱۳۱۳ بدست سفارت ایران در اسلامبول می افتد علاءالملک مراسله مزبور را توسط امین السلطان صدر اعظم بحضور شاه میفرستد ناصرالدین شاه در حاشیه دستخط کرده است .

« جناب صدر اعظم حقیقه که از این نوع اشخاص این نوع بد ذاتی ها و فضولیا و جسارت های آنها بطوری شخص کج خلق میشود که بتصور نمی آید این مرد که فضول خسته را چه افتاده که اینطور کاغذها آنهم بسیدجمال الدین که بد ذاتی او مشهور آفاق است بنویسد دولت چرا همچو اشخاص را دریای سخت خود نگاه میدارد از پس در این کار ها اهمال شده است اینطور شده اند ولایت این شخص خسته امت البته او را روانه کنید فوراً برود بولایت خودش مانند این شخص در طهران بسیار بد است گویا ماهانه هم پانزده مرد بد ذات داده میشود او را هم قطع کرده به بعضی بیچاره های خوش ذات بدهند اعمال بد است بد است . (۲) »

(۱) آرشیو دولت

(۲) آرشیو وزارت امور خارجه



در شعبان ۱۳۱۳ قمری در مصر و اسلامبول راجع به گفتار و رفتار سید جمال الدین يك رساله بزبان فارسی منتشر گردید موسوم به (معمی در مقدمات شریقه و نتایج خسیسه) روزنامه معروف مصری المقطم در شماره ۲۰۸۳ مورخ ۱۲ شعبان ۱۳۱۳ جواب آن رساله را داده است اولاً سید را همدانی نوشته و شرح حال او را مفصلاً بیان کرده است سپس می نویسد « سید جمال الدین باعلیه حضرت سلطان عبدالعزیز خان عربی ای نوشته بود که قرب عراق با ایران و امتداد ایرانیان بمقدس بودن آن سرزمین و سکناى شصت هزار نفر از بزرگان و علمای ایران در آن ایالت و گردیدن نصف اهل عراق و قبائل عرب بمذهب تشیع و چشم گناری ایران دائماً وابدأ و مذهباً و سیاستاً بدان اراضی و اهمیت موقع جغرافیائی عراق و اطماع دولت انگلیس بعراق و سایر بلاد عرب لذا از آنجائی که من حریص به بقاء خلافت عثمانیه هستم اسامی علمای عراق را نوشتم و استحقاق هر کس را از انعام و خلعت و مواجب عرض نمودم که بدین سبب از ایشان استنمات شود که در حین حاجت بکار آیند. این عریضه را تقدیم حضور سلطان نمود سلطان بی چشم نهائی در آن نگریسته از کنگه آن با آنچه که نویسنده آن از سوء نیت در خمیره داشت دریافت فرموده و عریضه را بی ثمر گذاشتند اما محاصره خانه سید جمال الدین و النجای او بسفارت انگلیس بحشی است که اکنون مناسب نیست که بدان یردازم مصر ۲۷ ژانویه ۱۸۹۶ مطابق ۱۲ شعبان ۱۳۱۳ » (۱).

xalvat.com

تظام العلماء از عتبات عالیات ، بامین السلطان صدر اعظم مینویسد . « جناب حجة الاسلام آشتیانی در اینجا مشرف و دعا گو بودند سه روز است با اولاد و متابعان روانه شدند در این ایام از اسلامبول بجهت آقایان علماء و عتبات بعضی خطوط و تحریرات مهمه مجمله میرسند بامضای سید جمال الدین و میرزا حسن خان جنرال قونسول که سید جمال را در نزد سلطان تقرب زیاد است و درجه رفیعه و مسموع الکلمه و مقبول القول است شمارا هر مهم و مشکلی باشد بواسطه او عرض کنید و از این واسطه انجاز و انجام مطالب و مقاصد را بخواهید الحال صورت یکی از خطوط را ارسال میدارم. » (۲)

(۱) آرشیو وزارت امور خارجه

(۲) آرشیو وزارت امور خارجه



سیاست گران دوره قاجار

۲۱۰

مرحوم حاج شیخ عبدالنبی مجتهد توری برای نویسنده این سطور حکایت کرد که در محضر مرحوم میرزای شیرازی در سامره نشستیم بودم مراسله از طرف سید جمال الدین برای مرحوم میرزا آوردند که خلع ناصر الدین شاه را از سلطنت و کشیدن ایران را زیر لوای خلافت عثمانی خواستار شده بود مرحوم میرزا پس از مطالعه مراسله را با آورنده رد کرده و فقط فرمودند «بمن مربوط نمیباشد» بعد از خارج شدن قاصد موضوع مراسله را برای مابینان کرده فرمودند «این شخص آشوب طلبی پیش نیست.»

در یازدهم شوال ۱۳۱۳ سفارت عثمانی در طهران با سلطان حمده تلگراف کرده که جشن پنجاهم سلطنت ناصر الدین شاه را در ۲۳ ذی قعدة خواهند گرفت سلطان هم بسفیر ایران گفته که منیف پاشا را با آتش بازی ب طهران خواهد فرستاد و با و دستور العمل میدهد حضور شاه توسط کند که میرزا حسن خان خبیر الملک و میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی که در طهران بودند توقیف میباشند مرخص نمایند ولی حرکت منیف پاشا را به بهانه هائی چند بتأخیر انداخته و منتظر نتیجه مأموریت میرزا رضا بوده است. (۱)

شب یکشنبه هیجدهم ذی قعدة تلگراف کشته شدن ناصر الدین شاه با سلطان رسیده است فردای آن روز اداره پلیس اسلامبول از اکثر ایرانیها راجع بسید جمال الدین و میرزا رضا تحقیقات کرده و گزارش مفصلی بسطان داده است که خلاصه اش از این قرار است. «سید جمال الدین ایرانی است و میرزا رضا بتحریر او بایران رفته و مرتکب قتل شاه شده است احمد روحی و میرزا حسن و عبدالاحسین الشهباز آقاخان چندی قبل بسفرای اجنبی استدعای نامه نوشته و اخص آمال عالم اسلام را وحدت قرارداد و برای رسیدن باین منظور اعلم علما شیخ جمال الدین افندی را بخاکپای شاهانه فرستاده بودند حتی شاهزاده شیخ الرئیس و حاجی شیخ علی را در این منظور مقدس با خود همراه کرده اند.» (۲)

از سرای سلطان چند روزی شهرت دادند که سید جمال الدین را توقیف کرده و در حبس است تا وضعیت آنها ماتی که ایرانیان با و میزنند روشن شود سپس شهرت دادند که چون تقصیرش معلوم نشد سلطان مرخصش فرمودند.

xalvat.com

(۱) آرشیو سفارت اسلامبول

(۲) آرشیو ضبطیه اسلامبول





روزنامه فرانکفورترزیتونگ مورخه ۱۳ ذی قعدة ۱۳۱۳ مینویسد: سه سال قبل در اطاق ناصرالدین شاه و شاهزادگان کاغذها یافتند که در این اصلاحات جدید مطالبه کرده میشد در کاغذها نوشته بودند این کاغذ را شما در اطاق خودتان می یابید و باور کنید که کاغذ نویسان بدر باراه دارند هر گاه اصلاحات جدید بکارندارید آنوقت قتل شمار دست ما آتطور آسان است شاه شهید فی الفور فرمودند استنطاق کنید مقصرین ده نفر از مردان جمال الدین بودند از جمله میرزا رضای کرمانی بود. (۱)

روزنامه قفقاز ۴ ذی حجه ۱۳۱۳ مینویسد: «از اسلامبول بر روزنامه مشاق مینویسند که بعد از رسیدن خبر قتل پادشاه ایران دولت عثمانی میخواهد بهر وسیله که هست بتوسط روزنامهها وفات شاه را از وقایع طبیعی بنمایاند»

پنجم ذی حجه ۱۳۱۳ امین السلطان صدر اعظم تلگراف ذیل را به میرزا محمد علیخان علاء السلطنه وزیر مختار ایران در لندن مخیره کرده است:

« از اظهارات لارد سالتزبوری ممنونیت حاصل شد موبک همایون امروز که دوشنبه پنجم ذی حجه است از تبریز روانه طهران میشود در باب انتشار اخبار نویس طیمس در مسئله جمال الدین صحیح و این مسئله مسلم است که این شخص قاتل از اسلامبول و از پیش جمال آمده و چند روزی در لباسهای مبدل خود را پنهان داشته تا کار خود را سورت داده است.

درباره جمال الدین آنچه بکنید صحیح است او مذهب و عقیده آیارشیت دارد ولی با طایفه بایه هم محض اینکه جمعیتی دارند و قوتی پیدا کنند در این دو ساله اخیر متحد شده و با جمعی از رؤسای بایه مقیم اسلامبول بهم ساخته وقتیکه اتحاد شیعه و سنی را عنوان کرده و کاغذها بایران فرستاده اند که بعضی از آنها بدست آمده و موجود است و از همه این تفصیلات بدولت عثمانی هم اظهارات لازم شده است ولی قدری مسامحه

(۱) در همین مقدمه است که حاجی سیاح محلاتی و میرزا محمد علیخان همدانی منشی ملکم خان و میرزا نصراله خان برادرزن صاحب دیوان را از طهران بقزوین تبعید نموده در آنجا هجده ماه حبس کردند

(۲) آرشپوسفارت لندن



میکنند و شهادت شاهنشاه شهید یقین است که از بی دینی جماعت بابی و مریدهای جمال و ملکم ناشی شده است که تمام اینها رو بهیم رفته آنارشیزست هستند و عداوت مخصوص آنها با شاه شهید برای همین بود که بکلی بر ضد پشرفت خیالات آنها بود صدر اعظم (۱) در ۲۵ ذی قعدة ۱۳۱۳ امین السلطان سفارت لندن تلگراف میکند در باب عدم حمایت انگلیسها از شیخ جمال با وزیر مختار انگلیس صحبت کردم در شب تلگرافات مؤکد بجاهای مقتضی کرده است (۱)

xalvat.com

در همین تاریخ امین السلطان بعلاءالملک سفیر کبیر ایران در اسلامبول تلگراف میکند که از دولت عثمانی جداً فرستادن سید جمال الدین را با ایران تقاضا کند بعلاءالملک هم با سلطان حمود و بابعالی برای دستگیر کردن سید و تسلیم کردنش بدولت ایران داخل مذاکره شده است نظر باینکه این مسئله اهمیت تاریخی دارد عین مکاتبات و تلگرافات را مرتباً بی کم و زیاد از آرشیو وزارت امور خارجه و مجموعه اسناد متفرقه جمع آوری کرده و عیناً درج مینمایم و سپس بتوضیح و تفسیر آنها میپردازیم .

مراسلات و تلگرافات ذیل از طرف بعلاءالملک سفیر کبیر ایران در اسلامبول بعنوان امین السلطان صدر اعظم صادر شده است :

نامه یکم

- ۱ ۲۷ ذی قعدة ۱۳۱۳ نمره ۱۷۲ تلگراف رمز در باب شیخ جمال امر وزیرت شد.
- ۲ فدوی نیز دیر روز با سفیر انگلیس که بدیندن فدوی آمده بود مذاکره لازم نمود
- ۳ حالا که میفرمائید وزیر مختار انگلیس در باب عدم حمایت شیخ جمال در شب تلگراف مؤکد بجاهای مقتضیه کرده است فدوی همینقدر منتظر خواهیم بود که از لندن بسفیر کبیر انگلیس در اسلامبول حکم عدم حمایت برسد تا آنوقت جداً در گرفتن و فرستادن شیخ جمال و رفقای او اقدامات مؤکد نماید و با اعلیحضرت سلطان در اینباب هنوز دنباله مذاکرات را از دست نداده است .



نامه دوم

- ۱ دهم‌زی حجه ۱۳۱۳ در باب شیخ جمال اصرار تمام دارم که او را بسرحد داران ایران
- ۲ تسلیم نمایند و مقاسدیکه از او بظهور آمده و می آید همه را باعلیحضرت سلطان
- ۳ بتوسط صدراعظم و وسائل دیگر معلوم داشته است و صدراعظم صریحاً گفته که شما
- ۴ موافق بند چهارم مقاله نامه اخیر که در ۱۲۹۱ ما بین سفارت و بابعالی منعقد شده
- ۵ است مجبورید باینکه هر وقت سفارت یک نفر از تبعه ایران را بخواهد طرد و نفی
- ۶ نماید لدی الانظار معاونت لازمه و مقتضیه منظور دارید برای دولت عثمانی ایداً حرف
- ۷ و عذری در حمایت او نمائند است اعلیحضرت سلطان هم به تسلیم اورا رضی شده ولی به
- ۸ بعضی ملاحظات که دارد مثلاً میخواهد معلوم دارد که از هم مذاق و دوستان او از
- ۹ عثمانیها کیها هستند و برای وجود خودشان محل ملاحظه نباشد قدری تأمل دارد
- ۱۰ که اطراف کار را محکم کرده آنوقت فراتر تسلیم اورا بدهند از فرامد کور بیست نفر پلیس
- ۱۱ دورخانه شیخ جمال کشیک میدهند .

xalvat.com

نامه سوم

- ۱ عزت بیک که در مزاج سلطان تسلط کامل دارد حامی شیخ جمال است تلگراف
- ۲ به بابعالی مصرف ندارد به منیف پاشا بگوئید بکاتب سلطان مستقیماً تلگراف کند
- ۳ از قراریکه محرمانه فهمیده ام مقصود عثمانیها این است که شیخ جمال را در خارج
- ۴ بگردانند بلکه یکی از ایرانیها او را بکشند هر دو دولت از شر او خلاص بشوند این
- ۵ خبر از جای موقوف است از اجیف نیست در حاشیه این مراسله مظفر الدین شاه دستخط
- ۶ کرده است جناب اشرف صدر اعظم مشیر الملک را بفرستید (۱) جداً در اینباب
- ۷ با منیف پاشا حرف بزنند خود او را هم خبر نمائید بیک روز بیاید حضوراً فرمایشی که لازم
- ۸ است بکنم خیلی واجب است .

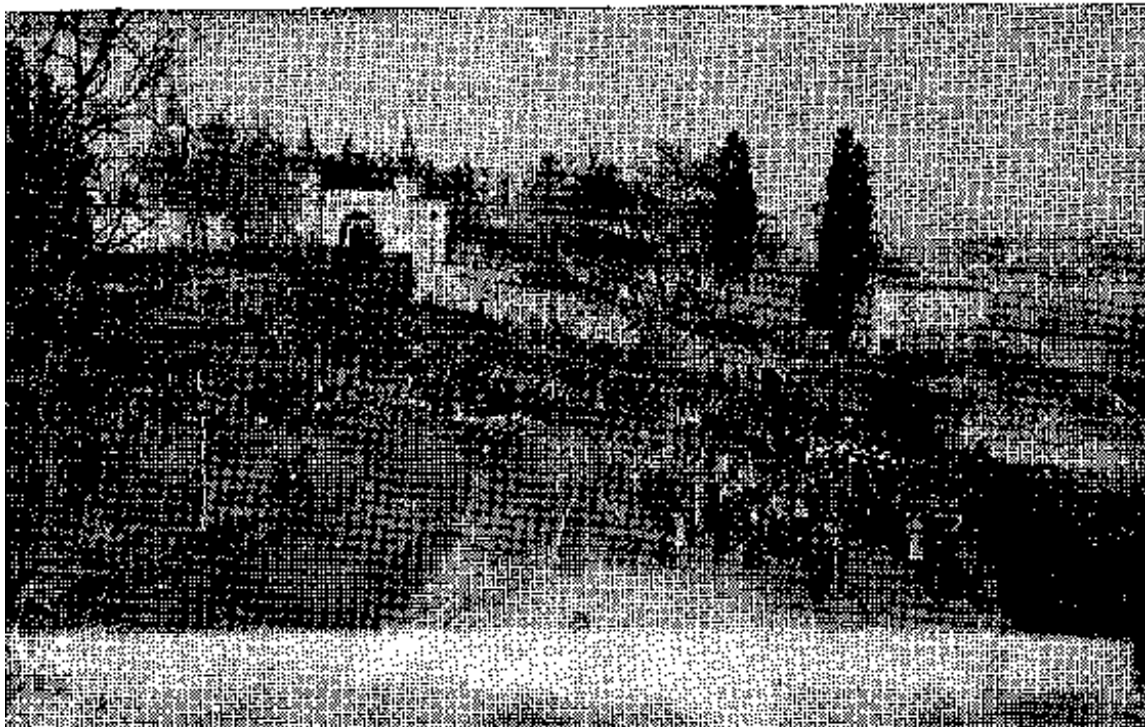
(۱) مقصود میرزا نصراله خان مشیرالدوله نائبینی است که در آنوقت مشیرالملک و

کفیل وزارت امور خارجه بوده است .



نامه چهارم

- ۱ دوشنبه ۲۲ محرم ۱۳۱۴ نامه تجدید مأموریتم را نزد سلطان بردم سلطان با پیغام
- ۲ گفت دلائلی که درش کت سید جمال الدین بقتل شاه دارین بنویسید جواب دادم داخل.



سرای بیله‌یز نماز جمعه و سلام در مسجد جمیدیه

xalvat.com

- ۳ این مسئله نمیتوانم بشوم در تبعید تبعه طرفین بخاک یکدیگر تاحال دلیل اقامه نشده
- ۴ است به بنده فرمودند روز جمعه شریاب شوم آنجا شور کرده بودند صدر اعظم بمن
- ۵ گفت تسلیم خواهیم کرد ولی فلانی هشت روز بمن مهلت بدهد بعضی ملاحظات هست
- ۶ باید آنها را منظور داشت که این خیبت نگریند سلخ محرم ۱۳۱۴ - نمره ۷

نامه پنجم

- ۱ سلخ محرم ۱۳۱۴ در مسئله شیخ جمال صدر اعظم میگفت در سرای همایون میگویند
- ۲ ما هم بقدر هزار نفر اشخاص از سابق در ایران داریم آنها را هم باید دولت ایران بما



- ۳ مسترد کند. در حاشیه مظفرالدین شاه دستخط کرده
- ۴ جناب اشرف صدراعظم هر وقت سفیر کبیر را ملاقات کرده باو حالی نمائید که تا سید
- ۵ جمال را دولت عثمانی رد نکند مسلم است صفا و محبت میان دولتین نخواهد بود
- ۶ زیرا که باهمیچه خلاف بزرگی که سید جمال کرده و اینطور اسباب فساد شده و دولت
- ۷ عثمانی او را بایران نمینهد ممکن نیست که صفائی در میان باشد.»

نامه ششم

- ۱ سلخ محرم نمره ۸ شمع جمال از قراقرز که حالا معلوم میشود در اوایل ورود خیلی سعی
- ۲ می کرده است که ملکم خان را سلطان آورده وزیر مالیه کند ولی هر چه جمال
- ۳ تلاش نموده بود نگذاشته بودند. بارزوی خودش موفق شود آمدن جمال بایران
- ۴ بعضی از علمای بی اطلاع و خام طمع را که تصور میکردند بواسطه اواز طرف سلطان
- ۵ نتیجه بهره نیست خواهند آورد از آن خیالات خام خواهند اداخت چند نفر از شیوخ
- ۶ را هم که طرف اعتماد سلطان هستند در این کار واسطه کرده است.

xalvat.com

تلگراف رمز مهرمانه

- ۱ سلخ محرم ۱۳۱۴ اجازه میفرمائید وادارم ایرانیان جمال را بکشند. محمود
- ۲ مظفرالدین شاه در حاشیه دستخط کرده « اینطور صلاح نمیدانم»

نامه هفتم

- ۱ سلخ محرم نمره ۹ به تحسین بك باش کاتب سلطان گفتم من هر جمعه بسلامتی می آیم
- ۲ و با شما مثل خودی رفتار میکنم منتظرم که شما نیز با من موافقت کرده و احترام
- ۳ مرا حفظ نمائید اینک مرا مثل اطفال بازیچه قرارداد در مسئله جمال به بابعالی
- ۴ رجوع کنید و از بابعالی بسرای رحمت دهند و در این میانه تکلیف من غیر معلوم بوده
- ۵ و حیران بمانم. دیروز صدراعظم گفتم مسئله جمال بکجا رسید جواب داد تسلیم
- ۶ جمال عهداً و مقابلاً حق با شماست ولی باید از سرای سلطان بوزیر ضبطیه حکم شود
- ۷ که او را تحت الحفظ بسرحمد ببرند گفتم شما بوزیر ضبطیه امر دهید فرستاد وزیر



سیاست گران دوزة قاچار

۲۱۷

- ۸ ضبیطیه را آورد باو گفت بشما چنین حکمی خواهد نوشت باید مجری دارید
- ۹ جواب داده است تا ازسرای همایون حکم نشود من نمیتوانم جمال را بسرحد ایران
- ۱۰ بفرستم من میدانم اگر احکام و اوامر صدر اعظم او امر سلطان است چگونگی ضبیطیه
- ۱۱ اجرا نمیدارد و اگر نیست مرا چرا نزد او میفرستید حقیقه اگر اینطورها باشد من
- ۱۲ استغفا میکنم و اسباب تقاریمما بین دودوات اسلام نمیشوم زیرا میدانم اگر جمال را
- ۱۳ ندهید حوادث ناگوار بروز خواهد کرد گفت تفصیل را بعرض میرسانم جواب
- ۱۴ تحصیل کرده بشما میگویم بنده باطافی که سفرا منتظر بیرون آمدن و رفتن سلطان
- ۱۵ بمسجد میشوند رفتم اعلیه حضرت سلطان بعد از نماز جمعه بنده را بحضور خوانسته
- ۱۶ بعد از تلطافات زیاد فرمودند در قعره سید جمال من خودم نمیخواهم حکم بدهم و
- ۱۷ جهتی دارد لذا امر کرده ام که در لزوم بمید او وزرای دولت مشاوره کرده رأی
- ۱۸ خودشان را بعرض برسانند تا قرار آن داده شود امروز میگویم نوشته رأی آنها را
- ۱۹ بخواهند تا حکمی که لازم است صادر شود مرخصی حاصل کردم .

xalvat.com نامه هشتم

- ۱ یازدهم صفر ۱۳۱۴ شیخ جمال وقتیکه بطرزبورخ آمده بود با تذکره ایرانی
- ۲ آمده بود تذکره او هم در دفتر خانه سفارت آنجا ضبط است و هم در دفتر که خدای
- ۳ محله روس نوشته صورت از روسها گرفته فرستند که اینهم يك دليل بتبعیت او باشد
- ۴ حالا این مسئله را سست کرده اند بنده هم سخت گرفته بودم لیکن چون مقرر فرموده
- ۵ انداستغفا ندهد و منیف پاشا مسئله جدید بین انداخت و نوشت که بشیخ
- ۶ جمال اهیت نمی دهند بپیمان اظهارات و مکاتبات قدیم اکتفا کرده منتظر است
- ۷ چه بروز کند و رأی حضرت عالی چه اقتضا فرماید .

تلگراف رمز

حضرت اشرف صدر اعظم اعلی حضرت سلطان راضی شدند که شیخ جمال الدین را تسلیم نمایند میفرمایند گرفته تحت الحفظ بسایران فرستند جس شود جمعیت دور او متفرق شوند جواب این تلگراف زود مرحمت شود محمود ۱۳ ربیع الاول ۱۳۱۴



سیاست گران دوره قاجار

۲۱۸

xalvat.com

نامه نهم

- ۱ دو تلگراف از منیف پاشا آمد که کار شیخ جمال راست کرد یکی اینکه از استنطاق
- ۲ قائل تقصیری بگردن جمال الدین وارد نیامده بشرکت او در قتل شاه شهید دلیلی
- ۳ نیست ولی بنده از اول داخل در این مسئله نشده بود که آیا او در قتل شریک
- ۴ است یا نه بلکه مطابق مقاله نامه تبعید او را بدون اقامه حجت و دلیل میخواست.
- ۵ دیگر تلگرافی بود که بندگان همایون بهمیچوجه اهمیت باین مسئله نمیدهند و
- ۶ پایی نیستند در اینجا بهمیچنین معلوم شده که فقط بنده بشیخ جمال پایی هستم
- ۷ اینکار بدتر از همه شد بوزیر امور خارجه نوشته بودم که حضور سید جمال معجلاً در
- ۸ طهران لازم است که با قائل رو برو نمایند از فرار تلگرافی کدفرموده بودند قائل
- ۹ را هم در سوم ربیع الاول بقصاص رسانیده اند سواد مراسله خود را که بوزیر
- ۱۰ خارجه نوشته بودم ارسال میدارم که قدری در قصاص قائل تأخیر شود حقیقت پشت
- ۱۱ سر آنهمه اهمال و اقدامات و سخت گیریها اگر این مسئله اینطور متروک
- ۱۲ بماند بسا امرات و بشفرف و نفوذ دولت خلل میرساند باین شرط اقدام خواهم کرد
- ۱۳ اولاً به بنده اجازه و اطمینان بدهند هر طور مقتضی دید رفتار نماید حتی مسوقه
- ۱۴ اگر لازم دید ترک اسلامبول را بکند ثانیاً در آنجا سفارت عثمانی مساعدت نشان
- ۱۵ نداده گله نمایند سخت بگیرند و ا دارند تلگرافهای مصرانه بفرستند و اصرار
- ۱۶ دولت علیه را در تسلیم جمال اظهار بدارند و هر چند روزی به بنده تلگرافهای
- ۱۷ ملامت آمیز و سخت بفرمایند که وعده تو بکجا رسید دیگر آنکه اگر مقتضی
- ۱۸ شد و عرض کرد در سر حد قشون و سوار جمع کنند اگر یکی دو نقطه قشون بفرستند
- ۱۹ کار گذاران عثمانی با عراق با بنجا را بورت میفرستند یا سلطان از شخص همایونی
- ۲۰ خواهش میکند در اینباب اصرار نفرمایند باز در اینجا ناموس دولت بجای می ماند
- ۲۱ و جمال را هم جانی محبوس میکنند یا کاری میشود که به نفوذ دولت بر نمیخورد والا
- ۲۲ مقصود عمل نخواهد آمد ۱۲ ربیع الاول - ۱۳۱۴ - نمره ۲۲۳.



نامه دهم

- ۱ تلگرافهای مبارک که رسید بصدر اعظم و وزیر خارجه سخت حرف زده و گفتم
- ۲ اگر جمال را ندهید در صورت غیر رسمی حالا میگویم دولت ایران لابد مرادات
- ۳ خود را قطع خواهد کرد در صورتیکه عهد نامه را بهم زدید بعد از روی چه عهدی
- ۴ وجه قراری معامله خواهد شد صدر اعظم گفت که رعیت ایران بودن جمال محقق
- ۵ نیست چون به پطرزبورغ نوشته بودم جناب ارفع الدوله مندی محکم در بودن
- ۶ جمال در پطرزبورغ بنا تذکره ایران فرستاده بود در آوردم نشان دادم ساکت
- ۷ شد ولی گفت شرکت او در قتل شاه شهید معلوم نیست ربیع الا آخر ۱۳۱۴

xalvat.com

نامه یازدهم

- ۱ جمال بطور خیلی بدی که می توان قطع امید از او کرد گرفتار نا خوشی سلطان
- ۲ شده جراح و اطباء يك طرف چانه او را با دندانهایش تماماً بریده و همین روزها
- ۳ خواهد مرد باطن شاهنشاه شهید انارالله برهانه او را گرفت و سزای عدل خود را
- ۴ دید با وجود این حالت دیگر اقدامات مجددانه در تسلیم او لازم ندید مردن او باین
- ۵ وضع بعد از آن مقدمه خیلی اهمیت پیدا خواهد کرد ۲۵ رجب ۱۳۱۴ نمره ۷۸

* * *

از اسناد فوق چنین برمی آید که پیش از کشته شدن ناصرالدین شاه در همان
زمانیکه حکم دستگیری و تبعید میرزا آقا خان و شیخ احمد روحی و خبیرالملک از
اسلامبول صادر شده رجب ۱۳۱۳ اسم سید جمال الدین هم در جز و آنها بوده ولی در
فرستادن او اهمال شده است

شاید این اهمال بواسطه حمایت سفارت انگلیس شده باشد (نامه یکم

سطر ۳ و ۴)

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه سلطان حمید در يك وضعيت روحی فوق -
العاده واقع شده بوده از يكطرف چون خودش محرك و مشوق اینکار بوده با قولهایی که



سیاست گران دوره قاجار

۲۶۰

سید داده (استنطاق میرزا رضا) چطور او را تسلیم دولت ایران کنند این است که بعد از هائی چند متوسل شده و از این سوراخ بان سوراخ فرار کرده است. از طرف دیگر خودش با کم زهره گی مشهوری که داشته آزمایش بو حشمت افتاده که آنکس که بتواند دستش از اسلام بول تا به تهران برسد اگر بخواند چطور از نشان طاش تاییدین نخواهد رسید از جوابهای سست و درهم پیچیده که سلطان از اول تا آخر بمذاکرات علاءالملک داده رویه میزور که نتیجه زد و خورد درونی سلطان میباشد محسوس است. شاید کشمکش مابین عزت بک کاتب سلطان که دوست سید و ابوالهدی که دشمن سید بوده هم در این تردیدها ذی مدخل بوده است.

xalvat.com

در دهم ذی حجه سلطان به تسلیم سید راضی شده ولی گفته است که بعضی ملاحظات دارد (نامه دوم سطر ۲ تا ۸ و ۹) بعد هر چه صدراعظم بسرای مینوشته سلطان جواب نمیداده ولی از سید جمال الدین وحشت داشته که بیست نفر پلیس بدور خانه اش گذاشته (نامه دوم سطر ۱۰-۱۱)

سیس خواسته که سید را بدست خود ایرانیها تلف کند. (نامه سوم سطر ۳ و ۴) که از همه محذورها برهد و به علاءالملک هم این مسئله را تلقین کرده که ایرانیها را وادارد او را بکشند (تلگراف رمز سطر ۲ و ۱) خوش بیخانه مظفرالدین شاه صلاح ندیده آتوقت سلطان مستأصل شده و از تصمیم اولیه که برای تسلیم سید گرفته بوده برگشته است.

در ۲۳ محرم دلایل شرکت سید را در قتل شاه تقاضا کرده و خواسته است قضیه را از مجرای سیاسی بطریق قضائی بکشاند (نامه چهارم سطر ۱ و ۲) سه روز بعد در ۲۵ محرم برای تسلیم سید بدولت ایران مجدداً تصمیم گرفته و هشت روز مهلت خواسته و گفته است که بعضی ملاحظات دارد (نامه چهارم سطر ۵) شاید میخواسته در این مدت سید را مسموم کند ولی موفق نشده پس از این تعهد دوباره تردید کرده و گفته است خودم نمیخواهم حکم بدهم و چپتی دارد (نامه هفتم سطر ۱۶) در انشای این مذاکرات مظفرالدین شاه از تعقیب سید جمال الدین دست کشیده شاید در اثر اقدامات دوستان و طرفداران سید در طهران بوده است. که میرزا رضارا با تعجیل تمام بدار آویخته اند فقط



برای عثمانیها يك راه فرار باقیمانده بوده که در تبعه ایران بودن سید تروید کنند آنهم به موجب اسناد مسدود شده (نامه دهم سطر ۵ و ۴) دیگر مستمسکی برای سلطان باقی نمانده بوده که هم خودش از وحشت بدر آید و هم مسئول ایران را اجابت کند و هم از روی سید که برای جبهه طلبی و هوا و هوس او بجای افتاده شرمسار نگردد جز آنکه سید را مسموم کند.

xalvat.com

راجع به سید جمال الدین مفاد نامه رسمی متفاوت مورخ پنجم رجب این است که سید گرفتار ناخوشی سرطان شده جراح و اطباء يك طرف چانه او را بادند آنها پیش تماماً بریده و همین روزها خواهد مرد. (نامه یازدهم مهر ۱۲۷۱ و ۳) چون این روابط با آنچه که پروفیسور برون و پروفیسور گلندزیر مینویسند مطابقت دارد معلوم میشود که روایت رسمی همین است که در آنموقع از طرف سرای ییلدیز شهرت داده شده است اما نکته قابل توجه این است که فوت سید در پنجم شوال ۱۳۱۴ مطابق ۹ مارس ۱۸۹۷ واقع شده یعنی سه ماه بعد از تاریخ مراسله سفارت پس سرای ییلدیز سه ماه پیش از فوت سید این موضوع را شهرت داده است در صورتیکه بزودی خواهیم دید که در روزهای سوم و چهارم شوال سید جمال الدین صحیح و سلامت بوده است.

يك موضوع مهم دیگر در روایت گلندزیر هست و آن سوه ظنی است که در آن هنگام راجع بمسموم کردن سید برده شده است گلندزیر مینویسد «وقتیکه جمال الدین در نهم مارس ۱۸۹۷ (۵ شوال ۱۳۱۴) بمرض سرطان که از چانه شروع شده و هر روز بیشتر میشد وفات کرد با ابوالهدی سوء ظن رفت که او را مسموم کرده باشد.

اما نتیجه تحقیقات خصوصی را قم این سطور از اینقرار است.

اولا یکی از شعرا و ادیبای آسیای وسطی و سرزمین سید برهان الدین بلخی (۱) که از دوستان سید جمال الدین بود و در مدت توفف سید در اسلامبول همیشه نزد او میرفت در سنوات ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ هجری شمسی که من در اسلامبول بودم متجاوز از نود

(۱) سید برهان الدین بلخی که در شریظه اشعارش میرفتند و زو قطن تخلص میکرد پس سید سلیمان بلخی صاحب کتاب ینابیع الیوده از صاحب دلاان و دوستان سید جمال الدین بود و سید جمال الدین عکس متن را با او یادگارداده است



سال داشت و اغلب با من محشور بود برای من چنین حکایت کرد که روز قبل از وفات سید بدیدنش رفتم حالش بسیار خوب بود در اطاق قدم میزد و سیگار برگی میکشید .
 ثانیاً - چند نفر از نزدیکان سلطان برای من حکایت کردند که چند ماه پیش از فوت سید جمال الدین سلطان امر کرده بود که از خانه بیرون نیاید او هم بجائی نمی رفت .

xalvat.com

ثالثاً - یکی از مریدان وفادار سید موسوم به عبدالحمین همدانی که از ایران همراه سید باسلامبول رفته و تا روز آخر با او بود و در هنگام توقف من در اسلامبول دلالی قالی میکرد میگفت که سید جمال الدین تا روز آخر صحیح و سلامت بود شب آخر عمرش درد دندان گرفت صبح بمن گفت يك طبيب دندان ساز بیاورم یکی از نوکرها که از طرف سرای سلطان مأمور خدمتش بود دوید رفت و جمیل پاشا طبیب مخصوص سلطان را خبر کرد جمیل پاشا که وارد شد سید همان طرف دنداناش که درد میکرد با دست گرفته در اطاق راه میرفت با جمیل پاشا نشستند سید از درد دندان شکایت کرد جمیل پاشا از نوکرش خودش کبف درخواست او هم بلافاصله آورد آنوقت دوائی در آورده بدندان سید زد هنوز جمیل پاشا از در خانه بیرون رفته بود که فریاد سید بلند شد و اینتی نگذشت که دهان و حلق سید بقری ورم کرد که خفه شد با وجود اینکه پیش از ظهر وفات کرد جنازه اش را شب شستند و دو نفر لالای سیاه (۱) از سرای آمدند تا بوشش را برداشته در مزار تربت یحیی افندی که وصل به باغ بیلدیز است بخاک سپردند.

بنده نگارنده پس از تنقیح مراسلات رسمی دولتی و نوشتجات دیگران و مرور به یادداشتی که از تحقیقات خصوصی در اسلامبول گرد آورده ام از آنچه گذشت اینطور نتیجه میگیرم که پس از اصرار فوق العاده سفیر ایران برای دستگیری و تبعید سید جمال الدین سلطان خدغن کرده که سید از خانه بیرون نیاید و در همان وقت شهرت داده است که مبتلا بمرض سرطان شده دندانها و چانه اش را بریده اند و بزودی خواهد مرد این شهرت برای این بوده که از تعقیب سفارت ایران خلاص شود از قضا همین تاثیر را

(۱) لالای سیاهی بودند که زبانشان را برای حفظ اسرار بریده بودند



xalvat.com

سید جمال الدین

هم کرده است (نامه یازدهم) ضمناً بسبب وحشت مخصوصی که داشت متذکر وقت بوده که سید را مسموم کنند شاید آوازه حمایت دولت انگلیس از سید جمال الدین هم بیشتر در دست اشراف سلطان شده باشد بهر حال برای اجرای این نقشه سه ماهه موافق مساعده اشرف (تاریخ نامه یازدهم مقاله المثلث ۶۵ رجب وفوت سید پنجم شوال است) همیشه فرصت بدست



سیاست گران دوره قاجار

۲۲۴

افتاده بتوسط طبیب مخصوص خود بهمد را مسموم کرده و چون جلوگیری از افشاء مسئله ممکن نبوده همانوقت بازهم از طرف سرای سلطان شهرت داده شده که شاید ابوالهدی سید را مسموم کرده باشد و نویسندگان اروپائی هم این شهرت را ذکر کرده اند اما بافتشکیلات جاسوسی سرای با قدرت بی نهایت سلطان آیا هرگز ابوالهدی زهره این را داشته که در پشت دیوار پیلدیز آدم مسموم کند یا چنین مهمتی را بدون درخواست و خواهی خداوندخانه بگیرد؟

باری در همان ایام توقف اسلامبول در صدد بر آمدنم که مدفن این هموطن را جستجو کنم از آقای اسدالله مقانی وزیر سابق داد گستری که در آنوقت ساکن اسلامبول بودند تقاضای مساعدت کردم ایشان گفتند جز عبدالحسین همدانی مرید وفادار سید کسی از مدفن او اطلاعی ندارد بناچار روزی با اتفاق ایشان و عبدالحسین بتربت یحیی افندی رفیق عبدالحسین در کنار قبرستان مشرف به تنکه بسفر پای درخت سروی را نشان داد من هم بتوسط خود عبدالحسین دادم قبر را با آجر پا گرفتند و سنگی انداختند و معجز آهنی دورش نصب کردند. (۱)

xalvat.com

با این سوابق متحیرم که این تبلیغات معمول از کجاست و برای چه منظور به برادران شرقی ما تلقین کرده اند که سید جمال الدین افغانی است و آنها هم باور کرده بر خلاف قوانین مقدس اسلامی قبش قبر نموده و مشتی استخوان را پس این مدت طولانی با سر و صدای بسیار و هیاهوی بیشمار از اسلامبول بکابل حمل کردند.

ربنا ظلمنا الفسنا فان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرین (۲)